



مرحوم بلاغی روایات باب را چنین ادامه می دهد:

۳۷. روى فى مستطرفات السرائر من كتاب الجامع لأحمد بن محمد بن أبى نصر البزنطى رضى الله عنه قال: سألت

الرضا عليه السّلام عن الرجل: هل يصلح أن يأخذ من لحيته؟ فقال عليه السّلام:

«أما من عارضيه فلا بأس، و أما من مقدّمها فلا»^۱.

و رواه صاحب الوسائل من كتاب قرب الإسناد للحميرى رضى الله عنه، عن عبد الله بن الحسن، عن على بن جعفر،

عن أخيه الكاظم عليه السّلام كما رواه من كتاب على بن جعفر، و فى آخره «فلا يأخذ»^۲.

و الرواية عالية فى الصّحة، لكن دلالتها متوقّفة على كون الأخذ الذى رخص فيه فى العارضين هو الحلق و نحوه فى

موضع التحسين، الذى هو فوق اللحية من العارضين؛ لكى يبقى البأس فى الأخذ من مقدّمها، و النهى عنه سالما عمّا

يصرفه إلى الكراهة.

و أمّا إن كان الأخذ بمعنى الإصلاح بالمقراض من نفس اللحية، فهو إن جاز فى العارضين جاز فى مقدّم اللحية، فيحمل

البأس و النهى على الكراهة؛ نظرا إلى أن توفير اللحية فى طولها أهمّ منه فى عرضها، و لا يصحّ أن يجعل الأخذ

المرخص به فى العارضين هو إصلاح اللحية بالمقراض، و الذى فيه البأس و التحريم هو الحلق و شبهه؛ و ذلك لأنّ

الأخذ المسئول عنه و وقع الجواب عنه، هو واحد بمراد واحد.

توضیح:

۱. سند روایت بسیار خوب است.

۲. دلالت روایت بر حرمت مطلق [هم کنارها و هم چانه] متوقف بر این است که بگوئیم: اولاً: آنچه رخصت

داده شده، «بالای ریش» است که روى گونه‌ها می‌روید و در موضع زیبایی است و روى چانه [و کنارها-

های صورت] حرام است.

ثانیا: نهی موجود در روایت را حمل بر کراهت نکنیم.

۳. أمّا اگر «اخذ» را که در سوال آمده، به معنی «کوتاه کردن» بگیریم (بوسیله قیچی) در این صورت باید

بگوئیم کوتاه کردن همه جای ریش جایز است و لذا «نهی» در مورد مقدم را باید حمل بر کراهت کنیم

(چراکه طول ریش از عرض آن مهم تر است).

۱. مستطرفات السرائر ۳: ۵۷۴.

۲. وسائل الشیعة ۲: ۱۱۱، الباب ۶۳ من أبواب آداب الحمّام، ح ۵.



۴. اما اگر کسی بخواهد روایت را چنین معنی کند که بگوید آنچه جایز است قیچی کردن است و آنچه حرام است حلق کردن.

می‌گوییم وحدت سوال و جواب چنین تفصیلی را بر نمی‌تابد.

ما می‌گوییم:

۱. درباره دلالت این روایت سخن خواهیم گفت:

۲. مرحوم بلاغی وقتی اخذ را به معنای حلق می‌گیرد، عارض را به معنای «ما فوق لحيه» بر می‌شمارد ولی وقتی اخذ را به معنای کوتاه کردن می‌گیرد عارض را به معنای ریش روی گونه دانسته است.

مرحوم بلاغی پس از آنکه ثابت کردند روایات حلق لحيه را حرام می‌داند و حکم به وجوب «اعفاء لحيه» کرده است، به حدّ اندازه بلند کردن ریش می‌پردازد و روایاتی را در این زمینه مطرح می‌کند:

۳۸. أسند الترمذی عن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جده: أن النبي صَلَّى اللهُ عليه و آله كان يأخذ من لحيته من عرضها و طولها^۱.

قال في قوت المغتذی^۲. في التعليق على هذا الحديث، قال محمد بن الحسن في كتاب الآثار: أخبرنا أبو حنيفة عن الهيثم بن أبي الهيثم، عن ابن عمر: أنه كان يقبض على لحيته، ثم يقص ما تحت القبضة. و روی أبو داود^۳. و النسائي نحوه.

و روی عن أبي هريرة أنه كان يقبض على لحيته، فيأخذ ما فضل عن القبضة.

أسنده أبو شيبة - إلى أن قال -: و الحاصل أن عامة الكتب على أن القدر المسنون في اللحية هو القبضة. انتهى.

قلت: و لم أجد عاجلا ما نقله عن أبي داود و النسائي، و لعله شدّ في غير مظانّه، و لكنك سمعت ما ذكره البخاري في ذيل الحديث السابع^۴.

۳۹. في نهاية ابن الأثير في حديث الخثعمي: أن النبي صَلَّى اللهُ عليه و آله كان يبطّن لحيته، أي يأخذ الشعر من تحت الحنك و الذقن [چانه]^۵.

۱. سنن الترمذی (الجامع الصحيح) ۵: ۹۴، ح ۲۷۶۲.

۲. لم نعثر على كتاب قوت المغتذی.

۳. سنن أبي داود ۲: ۳۱۶، ح ۲۳۵۷، فيه: «فيقطع ما زاد على الكف».

۴. تقدّم في ص ۷.

۵. النهاية في غريب الحديث و الأثر ۱: ۱۳۸، «ب ط ن».



٤٠. و فی کتاب الأشعثیّات بسنده عن الصادق علیه السّلام، عن آباءه، عن أمير المؤمنين عليهم السّلام أنّه كان يقول: «خذوا من شعر الصّدغین [شقیقه]، و من عارضی اللّحیة [دو طرف صورت]، و ما جاوز القبضة، من مقدّم اللّحیة، فجزّوه»^١.

٤١. روى ثقة الإسلام فی کتاب الزیّ و التجمّل من الكافی؛ مسندا عن الصادق علیه السّلام قال: «مرّ بالنبیّ صلیّ اللّٰه علیه و آله رجل طویل اللّحیة، فقال صلیّ اللّٰه علیه و آله: ما كان علی هذا لو هیأ من لحيته فبلغ ذلك الرجل، فهیأ لحيته بين اللّحيتين، ثمّ دخل علی النبیّ صلیّ اللّٰه علیه و آله فلمّا رآه قال صلیّ اللّٰه علیه و آله: هكذا فافعلوا»^٢. [چه می شد اگر این مرد، ریش خود را مرتب می کرد، خبر به آن مرد رسید و او ریش خود را بین ریش کوتاه و ریش بلند قرار داد و پیامبر فرمود اینگونه کنید^٣]

و أسنده أيضا عنه علیه السّلام قال: «ما زاد من اللّحیة عن القبضة فهو فی النار»^٤ یعنی اللّحیة. قلت: و لعلّه؛ لكونه تشبّها بالیهود، كما ورد نهی النبیّ صلیّ اللّٰه علیه و آله فی الحدیث الأوّل فی روایة الصدوق و الطحاوی^٥، و يستفاد من الأمر بمخالفة أهل الكتاب، كما مرّ فی الحدیث الثانی عشر^٦. و أسند أيضا عن سدير الصیرفی، قال: رأیت أبا جعفر الباقر علیه السّلام و الحجّام يأخذ من لحيته، فقال علیه السّلام: «دورّها»^٧ و الأظهر أنّه لا يجب أن یوصل باللّحیة إلى حدّ القبضة، بل یحصل الإعفاء و الإرخاء، و التوفیر، و الإیفاء بما دون القبضة.

و أمّا الشوارب: فقد مرّ تحديدها بإطار الشفة [سرخی میان لب و سیبیل، شفه: لب]^٨. و الظاهر أنّه لا تضرّ زيادتها الاتّفاقیة فی أثناء الأسبوع أو الأسبوعین، إلی أن تأتي النوبة فی الإصلاح و الأخذ من الشارب یوم الجمعة مثلا. و اللّٰه العالم، و الحمد لله أولا و آخرا.

١. الأشعثیّات ضمن قرب الإسناد: ١٥٧.

٢. الكافی ٦: ٤٨٨، باب اللّحیة و الشارب، ح ١٢.

٣. ن ك: روضة المتقین، ج ١، ص: ٣٣٣

٤. المصدر: ٤٨٦، باب اللّحیة و الشارب، ح ٢.

٥. تقدّم فی ص ٤

٦. تقدّم فی ص ٨.

٧. الكافی ٦: ٤٨٧، باب اللّحیة و الشارب، ح ٥، ٤.

٨. تقدّم فی ص ٥



توضیح:

۱. [به سبب روایت امام باقر] واجب نیست که ریش به اندازه یک قبضه شود.
 ۲. در مورد سیبیل هم حدّ آن رسیدن به لب است.
 ۳. ولی اگر در طول هفته سیبیل اندکی بلند شود تا نوبت سلمانی برسد، ایرادی ندارد.
- ما می گوئیم:
۱. در میان ۲۴ روایت ابتدائی، ۲۳ روایت ظهور اولیه در نهی از حلق لحيه دارد (روایت ۲۲ مربوط به این بحث نیست) اما در میان ۲۳ روایت، روایت‌های ۱، ۵، ۶، ۱۲، ۱۸، ۲۱، در جوامع شیعی نقل شده است و بقیه مربوط به اهل سنت است.
 ۲. این روایات خود سه دسته‌اند:
 - دسته اول که اکثر روایات هستند، بحث از دستور پیامبر را مطرح کرده‌اند.
 - دسته دوم که حلق لحيه را به عنوان مثله مطرح می‌کنند (روایت شماره ۲۰ و ۲۱)
 - دسته سوم که حلق لحيه را عمل قوم لوط می‌داند (روایت شماره ۱۹) این روایت را شیعه نقل نکرده است.
 ۳. روایت‌های ۲۵ تا ۳۵ از چند جهت بی‌ارتباط با بحث حلق لحيه است. یکی آنکه درباره «نتف» و کندن است و مربوط به حلق نیست.
 - البته اگر گفتیم مراد «کندن موی سفید صورت است» و گفتیم حرمت نتف ملازم با حرمت حلق است، می‌توان حکم برخی از اقسام حلق لحيه (حلق لحيه سفید) را از آن استفاده کرد.
 ۴. اما در میان همین روایات، تنها روایات ۲۵، ۲۸، ۳۴، ۳۵، از طریق شیعه نقل شده است.
 ۵. روایت‌های ۲۸، ۳۱ و ۳۵ دارای نوعی تعلیل است (فانه نور للمسلم) که می‌تواند تحریم حلق ریش سفید را هم ثابت کند (به گفته بلاغی به اجماع مرکب حرمت مطلق حلق را ثابت می‌نمایم)
 ۶. روایت ۳۶، تنها روایتی از شیعه است که در آن تعبیر «حلق» به کار رفته است، اگر چه استدلال به آن کامل نبود.
 ۷. روایت ۳۷ (روایت بزنی) نیز اگر چه از شیعه است ولی اولاً تفصیل را مطرح کرده است و ثانیاً تعبیر «اخذ» در آن به کار رفته است. (در این باره سخن خواهیم گفت)
 ۸. روایات ۳۸ تا ۴۱ هم مربوط به بحث حلق لحيه نیست بلکه اندازه ریش را مطرح کرده است.

۹. با توجه به آنچه گفتیم بحث درباره این روایات در چند مرحله قابل بحث است.

✓ الف: روایات دسته اول (امر رسول الله)

✓ ب) روایات مثله

✓ ج) روایات نتف

✓ د) روایات دارای تعلیل (نور)

✓ ه) روایت بزنتی

